

باسمه تعالی

- ۲ **اوامر**
- ۲ **تعبدی و توصلی**
- ۲ **معانی تعبدی و توصلی**
- ۲ **سقوط واجب به فعل حرام**
- ۲ **عدم سقوط واجب به خاطر عدم وجود حسن فاعلی**
- ۲ **سقوط واجب به خاطر وجود ملاک**
- ۳ **وجود ملاک فرع بر ثبوت حکم**
- ۴ **سقوط در توصلیات و عدم سقوط در تعبدیات**
- ۴ **وجود علم به ملاک در توصلیات فی الجمله**
- ۵ **تحلیل ادعای مرحوم نائینی**

موضوع: معانی تعبدی و توصلی / تعبدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل بحث به انجام واجب به وسیله فعل محرم رسید. این بحث نیز در دو مقام بررسی می شود. مقام اول اصل لفظی است و مقام دوم اصل عملی است. بحث در مقام اول بود. مقام اصل لفظی به دو صورت تقسیم شد. ۱- واجب اعم مطلق نسبت به حرام است. در این صورت حکم، عدم سقوط واجب است. ۲- رابطه واجب با حرام عام و خاص من وجه است. در این جلسه به بررسی این قسم پرداخته می شود.

اوامر

تعبدی و توصلی

معانی تعبدی و توصلی

سقوط واجب به فعل حرام

عدم سقوط واجب به خاطر عدم وجود حسن فاعلی

مرحوم نائینی فرمود^۱ واجب به فعل محرم ساقط نمی‌شود. زیرا مطلوب مولی صدور فعل از مکلف با حسن فاعلی است و در جایی که فعل، حرام صادر می‌شود حسن فاعلی وجود ندارد. پس متعلق تکلیف، بر فعل حرام منطبق نمی‌شود. لذا اطلاق اقتضاء می‌کند که واجب امتثال شود، چه در ضمن حرام اتیان شود و یا نشود. همچنین در عدم سقوط فرقی نمی‌کند که در بحث اجتماع امر و نهی، قائل به جواز اجتماع شویم و چه قائل به امتناع شویم. حتی اگر قائل به جواز شدیم باز هم واجب به فعل محرم، ساقط نمی‌شود. چون فعلی که از فاعل صادر می‌شود حسن فاعلی ندارد. کسی که در دار غصبی نماز می‌خواند، نمازش حسن فاعلی ندارد.

سقوط واجب به خاطر وجود ملاک

مرحوم آغا ضیاء فرموده است: فعل واجب حتی بنا بر امتناع، در ضمن حرام، ساقط می‌شود. ادعای ایشان مبتنی بر مبنایی است که در این جا منطبق شده است. مبنا عبارت است از این که وقتی اطلاق هیئت از بین رفت، اطلاق ماده باقی است. اگر خطابی داشتیم و هیئت آن خطاب، به مقید منفصل تقیید زده شد، اطلاق ماده هنوز باقی است. در محل کلام گفته می‌شود، کسانی که قائل به امتناع هستند و جانب نهی را مقدم می‌کنند قائلند به این که نهی، امر را تخصیص می‌زند. مثلاً نماز خواندن اطلاق دارد چه در دار غصبی باشد و چه در دار غصبی نباشد. یک دلیل منفصل می‌گوید غصب نکن. این دلیل اطلاق دارد. تصرف بدون رضایت حرام است چه در ضمن نماز خواندن باشد و چه در غیر این صورت باشد. این دو دلیل در مجمع با هم تعارض می‌کنند. چون فرض این است که قائل به امتناع هستیم. نتیجه امتناع تعارض است. نتیجه تقدیم نهی این است که نماز

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲ نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۲، ص ۴۳۸.

خواندن، تخصیص به غیر دار غصبی زده می‌شود. مرحوم آغا ضیاء می‌گوید این تخصیص به لحاظ هیئت است. زیرا هیئت وجوب و حرمت است که با هم تعارض می‌کنند و تنافی از جانب وجوب و حرمت است. اما ماده صلّ تخصیص نمی‌خورد. حال که ماده اطلاق داشت کشف از اطلاق ملاک می‌شود. پس از اطلاق وجوب و هیئت دست برداشتیم. ولی ماده اشکالی نداشت پس اطلاقش باقی است و از اطلاق ماده، کشف از اطلاق ملاک می‌کنیم. پس نماز در دار غصبی چون واجد ملاک است موجب سقوط واجب می‌شود. همان طوری که با اتیان مامور به، واجب ساقط می‌شود با تحصیل ملاک نیز، واجب ساقط می‌شود.

وجود ملاک فرع بر ثبوت حکم

اگر ادعای ایشان مخالف کلام خودشان در بحث اجتماع امر و نهی نباشد باز هم گفته می‌شود، کلام ایشان، صحیح نیست. زیرا ادعای ایشان مترتب بر مبنایی است که ایشان ابداع کرده است و آن تفکیک بین اطلاق ماده و اطلاق هیئت است. ایشان می‌گویند اگر اطلاق هیئت از بین برود اطلاق ماده باقی است. در حالی که اگر اطلاق هیئت از حجیت ساقط شد (که محل بحث ما نیز همین است زیرا از تقدیم نهی کشف می‌شود که اطلاق هیئت از حجیت ساقط شده است)، پس ماده هم کشف از اطلاق ملاک نمی‌کند. ماده که از ملاک کشف می‌کند به خاطر این است که وجوب تابع ملاک است. این که احکام، کاشف از ملاکات هستند از این جهت است که معالیل ملاکات هستند. لبّ کشف از ملاک، قضیه علیت و معلولیت است اگر وجوب باشد ولی ملاک نباشد جزاف است. اگر بنا شد که حکم کاشف از ملاک باشد در محل بحث گفته می‌شود که وقتی نماز در دار غصبی وجوب ندارد پس در حقیقت ملاک در این حصه وجود ندارد. اگر بنا باشد که نهی مقدم شود و وجوب نماز را نسبت به دار غصبی تخصیص بزند، دیگر کاشفی برای کشف ملاک نداریم. در حالی که منشا کشف به خاطر رابطه علت و معلولی است. اگر وجوب در دار غصبی وجود ندارد چگونه کشف از ملاک می‌شود؟ وقتی وجوب ندارد دیگر کشف از ملاک نمی‌شود.

خلاصه: کشف ملاک فرع بر ثبوت حکم است. در محل بحث چون وجوب در دار غصبی وجود ندارد پس کشف از وجود ملاک نمی‌شود. مرحوم آغا ضیاء می‌فرماید در محل کلام چون ماده اطلاق دارد کشف از ملاک می‌شود. البته ادعای ایشان خیلی واضح البطلان نیست. زیرا هیئت و ماده ظهور دارند چون قرینه منفصل است. اما اطلاق هیئت حجیت ندارد. مرحوم آغا ضیاء در این فرض نیز قائل به اطلاق ماده است.

سقوط در توصلیات و عدم سقوط در تعبدیات

مرحوم آخوند فرموده است^۱ در تعبدیات ساقط نمی‌شود. زیرا سقوط تکلیف به خاطر دو امر است:

۱- یا به وسیله اتیان متعلق تکلیف است.

۲- یا به وسیله تحصیل ملاک است.

در محل بحث راه اول وجود ندارد چون قائل به امتناع شده ایم و امری وجود ندارد. راه دوم نیز محرز نیست. زیرا تعبدیات ملاکشان دست ما نیست. پس نمی‌دانیم که ملاک وجود دارد یا نه. بنا بر این، سقوط تکلیف مشکوک است چون یقین به حصول ملاک نداریم. و از طرفی اشتغال یقینی وجود دارد پس باید احتیاط کرد. بر خلاف توصلیات که فعل انجام شده ملاکش حاصل شده است. زیرا ملاک را در توصلیات می‌دانیم. پس چون که ملاک بر مجرد فعل مترتب می‌شود لذا تقدیم نهی اثری در حصول ملاک ندارد. مرحوم آخوند می‌گوید اساس احکام غرض و ملاک است. لذا اگر کسی متعلق تکلیف را بدون قصد قربت انجام داد قطعاً متعلق امر را انجام داده است چون قصد قربت از اجزای متعلق تکلیف نیست. اما اگر شک در تعبدی و توصلی شود و بدون قصد امر انجام شود شک در حصول غرض است و امتثال احراز نشده است زیرا شاید ملاک به قصد قربت حاصل شود. در محل کلام نسبت به توصلیات می‌فرماید قطعاً متعلق تکلیف انجام نشده است چون امر وجود ندارد، ولی ملاک را حاصل کرده است و واجب ساقط می‌شود.

وجود علم به ملاک در توصلیات فی الجمله

این که مرحوم آخوند می‌فرماید در همه جا اگر عمل توصلی باشد و در ضمن فرد حرام امتثال شود ساقط می‌شود چون ملاک حاصل شده است، یک ادعا است. آیا کشف ملاکات در توصلیات امکان دارد یا در توصلیات نیز ما تابع خطاب هستیم؟ مرحوم خوئی^۲ در باب کشف ملاک خیلی سختگیری کرده است. ایشان می‌فرماید اگر در جایی موضوع مرتفع شد حکم نیز مرتفع می‌شود اما در غیر این صورت این گونه نیست که ما ملاک را کشف کنیم و بعد حکم کنیم که ملاک وجود دارد یا ندارد. حتی مرحوم آخوند در بحث تراحم می‌فرماید: اگر کسی ازاله نکرد هنوز نماز ملاک دارد و لو این که امر ندارد. اما مرحوم خوئی می‌فرماید وقتی امر وجود ندارد ما چگونه وجود ملاک را کشف کنیم؟

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲ مصباح الاصول، السید ابوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۵۹۲.

مرحوم خوئی، کشف ملاک را منوط به ثبوت خطاب کرده است. بله در جایی که موضوع مرتفع شود ملاک نیز وجود ندارد. ولی این استثناء از باب سالبه به انتفاع موضوع است. ایشان می‌فرماید ملاکات امور خفیه است و تنها کانال دسترسی ما به آنها وجود خطاب است.

خلاصه نظر مختار استاد

ما نه نظر مرحوم آغا ضیاء را قبول می‌کنیم که خیلی دایره وسیعی دارد و می‌فرماید هر کجا که اطلاق هیئت از بین رفت اطلاق ماده باقی است. و نه نظر مرحوم آخوند که مقداری ضیق تر از مبنای مرحوم آغا ضیاء است، قبول داریم که در همه توصیلات به خاطر وجود ملاک واجب ساقط می‌شود و نه نظر مرحوم خوئی که خیلی ضیق است را قبول می‌کنیم. ما می‌توانیم با یک سری قرائن مانند تناسب حکم و موضوع، کشف ملاک می‌کنیم. در باب تراحم گفته شده است که در صورت عصیان ازاله نجاست از مسجد، نماز خوانده شده مسقط تکلیف است.

تحلیل ادعای مرحوم نائینی

اگر چه بدواً به ذهن می‌آید که حتی بنا بر قول به جواز اجتماع، فعل انجام شده حسن فاعلی ندارد. زیرا نماز در دار غصبی حسن فاعلی ندارد. در حالی که مطلوب مولی علاوه بر حسن فعلی، باید حسن فاعلی نیز داشته باشد. در محل کلام حسن فاعلی وجود ندارد. زیرا به یک ایجاد دو فعل، محقق می‌شود. حال که یک ایجاد است و مبعوض نیز هست پس حسن فاعلی ندارد. در مقابل گفته می‌شود تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود پس در خارج دو واقعیت داریم. این واقعیت را ترکیب انضمامی می‌گویند. پس دو ایجاد در خارج وجود دارد و نماز خواندن، هم حسن فعلی دارد و هم حسن فاعلی دارد. همان طوری که در ناحیه وجود، ترکیب انضمامی شده است، در ناحیه ایجاد نیز ترکیب انضمامی است. مرحوم نائینی ترکیب انضمامی را در ناحیه ایجاد قبول نمی‌کند. همین بیان را مرحوم نائینی در بحث اجتماع امر و نهی دارد و قائل به جواز اجتماع شده است.

اما بیان دیگری برای جواز اجتماع وجود دارد که باز هم به عقیده مرحوم نائینی نمی‌تواند حسن فاعلی را تصحیح کند. بیان دیگر این است که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود ولی صرف تعدد جهت برای جواز کافی است. باز نائینی می‌گوید و لو این که ایجاد دو جهت دارد ولی چون یک ایجاد است باز هم از ناحیه حسن فاعلی به مشکل بر خورد می‌کنیم.